

جهاني سازي چيست ؟

جهاني سازي چيست ؟ رودرويه اصلي دوران ما. قد علم کردن بازار بر علیه دولت، بخش خصوصي بر علیه خدمات عمومي، فرد بر علیه جمع، خودخواهی بر علیه همبستگی.

بازار از هر راهي تلاش در گسترش حيطه مداخله اش بر علیه عملکرد دولت دارد. به اين دليل است که خصوصي سازي در همه جا گسترش مي يابد. خصوصي سازي در واقع، چيزي جز انتقال تکه هاي دارائي عمومي (شرکت ها و خدمات) به سوي بخش خصوصي نيست. آنچه که تا کنون به رایگان (و يا به قيمت نازل) بي هر گونه تبعیضي در دسترس همه شهروندان بود، حالا يا پولي و يا گران تر شده است. اين عقبگرد عظيم اجتماعي بيشتري گريبانگير اقشار تهی دست شده است. زیرا که خدمات عمومي، سرمايه آنهايي است که سرمايه اي ندارند.

از سويي ديگر، جهاني سازي با مکانيسم مبادلات تجاري اش، به هم وابستگی بيشتري از پيش تنگاتنگ اقتصادهاي بسياري از کشورها دامن مي زند. حجم صادرات و واردات همواره در حال افزايش است. اما جهاني سازي به ویژه شامل مبادلات مالي مي شود، زیرا که آزادي گردش جريان پول در آن تمام و کمال است. و بنا بر اين، بخش مالي بر طيف اقتصاد مسلط مي شود.

افراد دارا و توانمند براي سود دهی هر چه بيشتري سرمايه خود، دو راه دارند : يا در بورس سرمايه گذاري کنند (در هر بورسي در جهان، زیرا که سرمايه ها بي هر گونه

مانعی جریان دارند) و یا در یک پروژه صنعتی (ایجاد یک کارخانه محصولات مصرفی). راه حل دوم میزان متوسط سودی در اروپا حدود ۶ تا ۸ درصد به همراه می آورد. در حالیکه با سرمایه گذاری در بورس، سودآوری میتواند به سطح بالاتری برسد (درسال ۲۰۰۶ در فرانسه، بازارهای بورسی افزایش سودی بالغ بر ۱۷.۵ درصد، در آلمان ۲۲ درصد و در اسپانیا ۳۳.۶ درصد داشته اند).

با چنین تفاوت فاحشی، سرمایه داران دیگر حاضر به سرمایه گذاری در بخش صنعتی (همانجایی که محل آفرینش اشتغال است) نیستند. مگر آنکه این سرمایه گذاری برایشان حدود ۱۵ درصد سود سالانه به ارمغان بیاورد. و این در حالیکه دیدیم که میزان متوسط سود آوری برای این نوع سرمایه گذاری در اروپا بین ۶ تا ۸ درصد می باشد. چه باید کرد؟ مثلاً سرمایه گذاری در چین و یا در تایلند، کشورهایی که به واسطه دستمزد بسیار نازل شان امکان سود سرمایه گذاری ای تا میزان ۱۵ درصد و یا حتی بیشتر را میسر می سازند. به همین علت است که امروزه این همه سرمایه گذاری در چین صورت می گیرد.

و از آنجایی که هدف این کنش ها، تولید با قیمت نازل در کشورهای فقیر برای فروش با قیمتی بسیار گران در کشورهای ثروتمند است، سیلی از تولیدات وارداتی برای فروش از «کشور - کارخانه» ها به سوی مثلاً اروپا سرازیر می شود. در اینجا است که این فرآورده ها رقابتی نابرابر را با محصولات همگون که در قاره پیر با هزینه سنگین تری به دلیل حقوق اجتماعی کارگران (خوشبختانه) تولید شده اند، آغاز می کنند. نتیجه آن است که شرکت های اروپایی ورشکست و بسیاری از تولیدی ها ناگزیر تعطیل شده و مزد بگیران اخراج می شوند.

برخی از کارفرمایان برای بقای خود، تصمیم به «جابه جایی» می گیرند یعنی مرکز تولید خود را به کشوری با دستمزد نازل انتقال می دهند. این امر در کشورهای غنی باعث بسته شدن کارخانجات و بیکاری می شود.

به این ترتیب، جهانی سازی همانند ساز و کاری برای تفکیک و رده بندی مداوم در زیر فشار یک رقابت عمومی شده، عمل می کند. این رقابت ما بین سرمایه و کار است. سرمایه ای که به آزادی جریان دارد و انسان ها که کمتر متحرک هستند، از این روست که سرمایه برنده می شود.

همانطور که بانک های بزرگ در قرن نوزدهم و یا شرکت های چند ملیتی در سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ عملکرد خود را به بسیاری از کشورها تحمیل نمودند، سرمایه های خصوصی بازارهای مالی هم، اکنون سرنوشت بسیاری از کشورها را در دست گرفته اند. و به نحوی می توان گفت، سرنوشت اقتصادی جهان را.

بازارهای مالی قادر به تحمیل قوانین خود به دولت ها هستند. در این صحنه نوین سیاسی - اقتصادی، عنصر جهانی بر عنصر ملی و شرکت خصوصی بر دولت پیروز است. توزیع مجدد دیگر تقریباً وجود ندارند و به ما گفته می شود که تنها عامل توسعه، شرکت های خصوصی است. در سطح بین المللی هم فقط اوست که در صحنه رقابت به رسمیت شناخته می شود. به ما تأکید می شود که به همین دلیل همه چیز باید حول شرکت های خصوصی سازماندهی شود.

در یک اقتصاد جهانی شده، سرمایه، کار، مواد اولیه هیچ کدام خود به خود، عنصر اقتصادی تعیین کننده نیستند. امری که مهم شمرده می شود، ارتباط بهینه بین این سه عنصر است. برای برقراری این ارتباط، یک شرکت نه به مرزها توجهی دارد و نه به قوانین و تنها سود آور ترین نوع استفاده از اطلاعات، سازماندهی کار و انقلاب مدیریتی را مد نظر دارد. بیشتر اوقات این امر باعث شکاف همبستگی در بطن یک کشور شده و کار به آنجا می کشد که منافع شرکت و منافع جامعه ملی از هم جدا می شوند و منطق بازار و دموکراسی نیز از هم فاصله می گیرند.

شرکت های جهانی شده به هیچ وجه خود را مشمول این امر نمی دانند، آنها دست به پیمان کاری و فروش در سراسر دنیا می زنند. این شرکت ها خود را دارای ویژگی فراملیتی می دانند که به آنها اجازه عملکردی با آزادی بسیار می دهد. و این ناشی از

عدم وجود نهادهای بین المللی با ویژگی سیاسی، اقتصادی و حقوقی، قادر به نظم دادن با کار آیی در رفتار این شرکت ها می باشد.

از این رو، جهانی سازی، گسست عظیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شمار می رود. جهانی سازی، شهروندان را تحت سلطه فرمانی واحد قرار می دهد: « خود را تطبیق دادن». بدون هیچ اراده ای برای بهتر فرمانبرداری کردن از دستورات بی نام و نشان بازار. جهانی سازی نقطه عطف اقتصاد گرایی است: سرشتن انسان «جهانی»، تهی شده از فرهنگ، معنا و بالاخره آگاهی از دیگری. و تحمیل ایدئولوژی نئولیبرال لیسم به همه کره خاک.

بر گرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org